

بررسی ابعاد مختلف رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز

رضا دهقانی^۱

۱. رضا دهقانی، دانش‌آموخته رشته روابط بین‌الملل و دارای مدرک کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمانهای بین‌المللی: پژوهشگر مسائل حقوق بین‌الملل (rezadehghani58@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۳۰

چکیده

منابع مشترک نفت و گاز، به‌ویژه منابع موجود در بستر و زیر بستر دریاها به‌دلیل عبور از مرزهای ملی و قرار گرفتن تحت صلاحیت و حاکمیت دو یا چند کشور، تبدیل به یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل به‌ویژه در حوزه حقوق بین‌الملل دریاها شده‌اند. جایگاه این منابع در اقتصاد جهانی و نقش آنها در کسب درآمدهای هنگفت برای کشورهای اطراف آن باعث شده است که رژیم حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از آنها دارای اهمیت بسزایی در حقوق بین‌الملل باشد. ارتباط تنگاتنگ منابع مشترک نفت و گاز با پدیده حقوقی مرز، صلاحیت و حاکمیت که از پیچیده‌ترین مفاهیم حقوق بین‌الملل هستند، سبب اهمیت یافتن بیش از پیش این منابع در روابط بین‌الملل شده است. برای رسیدن به درک مناسبی از مفهوم منابع مشترک نفت و گاز و رژیم حقوقی حاکم بر آنها، باید ابعاد مختلف حاکم بر این پدیده مورد کنکاش قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش برآنیم تا ابعاد مختلف رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز و پیامدهای حقوقی هر کدام را به بحث گذاریم. بررسی موضوع از منظر کنوانسیون حقوق دریاها، جایگاه منابع مشترک نفت و گاز در رابطه با تحدید حدود مرزهای دریایی بر اساس آرای محاکم بین‌المللی، مرور فعالیت‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل به‌عنوان نهاد مسئول توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل درباره منابع مشترک نفت و گاز و تجزیه و تحلیل حقوقی تعهد کشورهای اطراف منابع مشترک در مورد این منابع، از مهم‌ترین ابعادی است که در این نوشتار به آنها پرداخته خواهد شد.

▪ واژگان کلیدی:

منابع مشترک نفت و گاز، تحدید حدود، محاکم بین‌المللی، مرزهای دریایی، کمیسیون حقوق بین‌الملل، رژیم حقوقی، کنوانسیون حقوق دریاها، تعهد به همکاری، حاکمیت، توسعه مشترک، یکسان‌سازی

مقدمه

منابع نفت و گاز مشترک در معنی موسع خود، میدان‌های نفتی و یا گازی‌ای هستند که در محدوده مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار دارند. طبیعت سیال این منابع به‌گونه‌ای است که گاه از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و وارد قلمرو کشور دیگری می‌شوند و به‌این ترتیب تشکیل‌دهنده یک منبع مشترک می‌شوند. در مناطق دریایی نیز میدان‌های مشترک، میدان‌هایی هستند که از خطوط تحدید حدود دریایی در دریای سرزمینی یا منطقه انحصاری اقتصادی و یا فلات قاره یک دولت عبور کرده و وارد محدوده حاکمیت دولت یا دولت‌های دیگر می‌شوند. وجود منابع عظیم نفت و گاز در دریاها، باعث شده است که تحدید حدود مناطق دریایی، به‌ویژه تحدید حدود فلات قاره برای دولت‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. چنین وضعیتی باعث شده است که مذاکرات برای تحدید حدود مناطق دریایی که دارای چنین منابعی هستند، با پیچیدگی‌های خاصی روبه‌رو شده و گاهی باعث بروز اختلاف بین طرفین و بی‌نتیجه ماندن مذاکرات دوجانبه برای تحدید حدود مرزهای دریایی شوند.

در این مقاله قصد داریم با بررسی جنبه‌های مختلف رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز، به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که ابعاد مختلف رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز و پیامدهای حقوقی هر کدام از آنها به چه شکل می‌باشد. به‌منظور بررسی موضوع و پاسخ به پرسش فوق، در این مقاله چند محور را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا مقررات کنوانسیون حقوق دریاها در این باره مورد توجه قرار گرفته و سپس تأثیر وجود این منابع بر تحدید حدود مرزهای دریایی از منظر آرای محاکم بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، روند بررسی فعالیت‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص منابع مشترک نفت و گاز مورد اشاره قرار گرفته و پس از معرفی مهم‌ترین سازوکارهای بین‌المللی موجود درباره نحوه برخورد با منابع مشترک نفت و گاز، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث‌ها ارائه خواهد شد.

۱. مقررات کنوانسیون حقوق دریاها و قطعنامه‌های مجمع عمومی درباره منابع مشترک

بخش زیادی از منابع مشترک نفت و گاز را منابعی تشکیل می‌دهند که در بستر و زیر بستر دریا و به بیان دیگر، در فلات قاره واقع شده و با تحدید حدود فلات قاره، به کشورهای مختلف تعلق می‌گیرند. بر همین اساس، بررسی مفاد کنوانسیون حقوق دریاها به‌عنوان مهم‌ترین سندی که رژیم حقوقی بر مناطق مختلف دریایی را تعیین کرده است، دارای اهمیت شایانی است. همان‌گونه که گفته شد، منابع مشترک نفت و گاز دریایی در منطقه فلات قاره قرار دارند و قسمت ششم کنوانسیون یادشده (مواد ۷۴ تا ۸۶) مقررات حاکم بر این منطقه را مشخص کرده است.

بر اساس مفاد ماده ۷۷ کنوانسیون، دولت ساحلی به‌منظور اکتشاف در فلات قاره و بهره‌برداری از منابع طبیعی آن، حقوق حاکمه خود را بر فلات قاره اعمال می‌کند. حقوق دولت ساحلی بر منابع فلات قاره، انحصاری است؛ به این معنا که اگر دولت ساحلی به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی آن نپردازد، هیچ‌کس بدون موافقت صریح دولت ساحلی نمی‌تواند اقدام به چنین فعالیت‌هایی بکند. همچنین حقوق دولت ساحلی در این منطقه بستگی به اشغال آن، اعم از اشغال نظری یا مؤثر ندارد و به هیچ اعلامیه صریحی نیز وابسته نیست. در پایان این ماده نیز منابع طبیعی واقع در فلات قاره به‌صراحت مشخص شده است که شامل منابع معدنی و سایر منابع غیرجاندار بستر و زیر بستر دریا و همچنین موجودات زنده از گونه‌های بی‌حرکت است؛ یعنی جاندارانی که قابل صید باشند، یا بر روی بستر یا زیر بستر دریا بی‌حرکت هستند یا بدون تماس جسمی دائمی با بستر دریا قادر به حرکت نیستند. منابع نفت و گاز نیز در زمره همین منابع قرار می‌گیرند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حقوق دولت ساحلی بر منابع نفت و گاز واقع در فلات قاره انحصاری بوده و بدون رضایت صریح آن دولت، قابل واگذاری نیست. بنابراین، بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها هرگونه بهره‌برداری از این منابع بدون موافقت دولت ساحلی غیرقانونی است.

اگرچه نحوه اعمال حاکمیت دولت‌های ساحلی بر منابع طبیعی واقع در فلات قاره در کنوانسیون ۱۹۸۲ تا حد زیادی روشن شده است، اما مقررات صریحی در مورد نحوه بهره‌برداری از میدان‌های مشترک نفت و گاز که از مرزهای ملی فراتر می‌روند، وجود ندارد و

تأثیر وجود چنین منابعی از منظر تحدید حدود مرزهای دریایی، مورد توجه قرار نگرفته است. در ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها که به موضوع تحدید حدود فلات قاره اختصاص دارد، اصول کلی حاکم بر تحدید حدود فلات قاره برشمرده شده‌اند، اما تأثیر وجود منابع مشترک نفت و گاز و یا به طور کلی منابع طبیعی مشترک بر تحدید حدود، مورد اشاره قرار نگرفته است. تنها در بند سه این ماده آمده است که تا دستیابی به توافق، به ترتیب پیش‌بینی شده در بند ۱، دولت‌های ذی‌ربط با روحیه تفاهم و همکاری اهتمام خواهند کرد که به ترتیبات موقتی که ماهیت عملی داشته باشد، دست یابند و در طول این دوره انتقالی، دستیابی به توافق نهایی را به خطر نینداخته یا مانع آن نشوند. این ترتیبات موقتی، لطمه‌ای به تحدید حدود نهایی وارد نخواهد کرد.

در پرتو این ماده، کشورها در صورت به بن‌بست رسیدن مذاکرات تحدید حدود و تا زمانی که بتوانند به توافق دست یابند، دو تعهد را برعهده دارند: نخست، تلاش برای دستیابی به ترتیبات موقتی که دارای ماهیت عملی باشد، و دیگری پرهیز از اقداماتی که می‌تواند مانعی بر سر راه تحدید حدود نهایی باشد. برخی صاحب‌نظران، عبارت ترتیبات موقتی قابل‌اعمال که در بند سه ماده ۸۳ به آن اشاره شده است را زمینه‌ساز همکاری بین کشورهای اطراف یک منبع مشترک در مواقعی که مذاکرات تحدید حدود به نتیجه نرسیده است، می‌دانند. بر همین اساس نیز تاکنون چندین موافقت‌نامه بین کشورهای اطراف یک منبع مشترک منعقد شده است که دارای ترتیبات موقتی بوده‌اند. با استناد به همین ماده نیز برخی صاحب‌نظران، اکتشاف و بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع مشترک را اقدامی دانسته‌اند که ضمن اینکه برخلاف روابط مبتنی بر همکاری و حسن نیت است، می‌تواند به تحدید حدود نهایی آسیب برساند.

ماده ۱۲۳ کنوانسیون حقوق دریاها نیز عنوان می‌کند که دولت‌های حاشیه یک دریای بسته یا نیمه‌بسته در استیفای حقوق و اجرای تکالیف خود به‌موجب این کنوانسیون با یکدیگر همکاری خواهند کرد. این تعهد به همکاری در معنای کلی خود می‌تواند شامل همکاری در بهره‌برداری از منابع مشترک موجود در دریاهای بسته و نیمه‌بسته نیز بشود. در کنار کنوانسیون حقوق دریاها، اصل همکاری میان کشورهای اطراف یک منبع مشترک، در تعدادی از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل نیز بازتاب یافته است. در

تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۳، مجمع عمومی، قطعنامه ۳۱۲۹ را در مورد «همکاری در زمینه محیط زیست مرتبط با منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت» تصویب کرد. این قطعنامه توجه کشورها را به ضرورت ایجاد «استانداردهای بین‌المللی کافی برای منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت» که این همکاری «بر اساس یک سیستم اطلاع‌رسانی و مشاوره قبلی» باشد، جلب کرد (UNGA Resolution. 3129, 13 December 1973).

این موضوع با ماده ۳ منشور حقوق و وظایف سیاسی دولت‌ها، مورخ ۱۹۷۴ طی قطعنامه ۳۲۸۱ مورد حمایت قرار گرفت. بر اساس این ماده «در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت، هر دولت باید بر اساس یک سیستم اطلاعات و مشاوره قبلی، به منظور استفاده بهینه از این منابع، بدون ایجاد خسارت به منابع مشروع دیگران، همکاری کند» (UNGA Resolution. 3281, 12 December 1974).

به دنبال قطعنامه‌های مجمع عمومی، برنامه محیط زیست سازمان ملل نیز در سال ۱۹۷۸ اصولی را تصویب کرد و دولت‌های اطراف یک منبع مشترک را به همکاری در زمینه بهره‌برداری منصفانه از منابع طبیعی مشترک و همچنین تا حد امکان، پرهیز از تأثیرهای زیست‌محیطی این بهره‌برداری تشویق می‌کرد (UN Environmental Program, May 1978). گرچه این قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل بر اصل همکاری تأکید کرده و یک تعهد حقوقی ایجاد نمی‌کنند، اما می‌توان آنها را نشان‌دهنده اشتیاق جامعه بین‌المللی برای در پیش گرفتن این اصول دانست.

۲. بررسی تأثیر وجود منابع نفت و گاز در تحدید حدود مرزهای دریایی با توجه به آرای محاکم بین‌المللی

با توجه به نقش و جایگاه مهم آرای محاکم بین‌المللی در مسائل حقوق بین‌الملل و همچنین تأثیر آنها بر رویه‌های اعمالی از سوی دولت‌ها در عملکردهای آتی، به بررسی اجمالی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و محاکم داوری در مورد تأثیر منابع مشترک بر تحدید حدود مرزهای دریایی و نحوه برخورد با چنین منابعی می‌پردازیم.

پرسش اساسی در این باره این است که آیا وجود منابع نفت و گاز می‌تواند به‌عنوان یک عامل مهم و ایجادکننده اوضاع و احوال خاص و یا مرتبط برای تأثیرگذاری بر روند مذاکرات

تحدید حدود در نظر گرفته شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا اعطای امتیازهای بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز در فلات قاره و پیش‌دستی یکی از طرفین اختلاف در اعطای این امتیازات، می‌تواند مصداق اوضاع و احوالی باشد که در تحدید حدود باید مدنظر قرار گیرد؟ محاکم بین‌المللی در زمان رسیدگی به پرونده‌های تحدید حدود، از صلاحیت کافی برای تعیین اینکه چه عواملی شرایط خاص یا مرتبط برای تأثیرگذاری بر روند تحدید حدود را تشکیل می‌دهند، برخوردار هستند. از منظر آرای محاکم بین‌المللی، شرایط و اوضاع و احوال خاص یا مرتبط در هر مورد تحدید حدود، به دو دسته عوامل جغرافیایی و عوامل غیرجغرافیایی تقسیم می‌شود. برای عوامل جغرافیایی، دیوان تأکید خود را بر جغرافیای ساحلی دولت‌ها از جمله شکل ساحل، وجود جزایر و... گذاشته است، اما آیا محاکم بین‌المللی ملاحظاتی در مورد وجود منابع نفت و گاز که یک عامل اقتصادی است، در زمان تحدید حدود مرزهای دریایی بین کشورهای مجاور و یا همسایه داشته‌اند یا خیر، و آیا وجود این منابع می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل غیرجغرافیایی مؤثر بر روند تحدید حدود، مدنظر قرار گیرد؟

برخی بر این نظر هستند که روند تحدید حدود باید با توجه به وجود منابع طبیعی در منطقه تحدید حدود صورت گیرد. به اعتقاد این عده با اشاره به ماده ۵۶ کنوانسیون ۱۹۸۲، در صورت عدم توافق بین طرفین برای تحدید حدود مرزهای دریایی، بر راه‌حل منصفانه تأکید می‌کند. این تأکید بر نتیجه و راه‌حل منصفانه به این معنی است که با توجه به اهمیت ذخایر نفت و گاز برای توسعه اقتصادی، این منابع باید به‌عنوان یک مؤلفه حمایتی برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه مدنظر قرار گیرد و خط مرز با توجه به وجود آنها ترسیم و نهایی شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده دریای شمال، در بخشی از رأی خود به منابع طبیعی از جمله نفت و گاز در مناطق اختلافی دریای شمال و رویه عملی و معاهدات دوجانبه میان کشورها در این منطقه اشاره کرده است. دیوان بر این نظر است که اصل یکپارچگی مخزن در رویه عملی دولت‌ها در دریای شمال، یک عنصر واقعی در مذاکرات مربوط به تحدید حدود است. در این رأی، دیوان از طرفین خواسته است که با توافق یکدیگر،

اختلافات فیما بین را فیصله داده و در صورت عدم توافق، به شکل عادلانه‌ای مناطق یادشده را بین خود تقسیم کنند؛ در غیر این صورت از طریق اکتشاف و استخراج این منابع به صورت مشترک و ایجاد رژیم صلاحیت مشترک اقدام کنند (North Sea Cases, 1969: Para.97). دیوان، راه حل اخیر، یعنی توسعه مشترک را در زمانی که مسئله حفاظت از یکپارچگی مخزن مدنظر باشد، مناسب‌ترین راه حل دانسته و همچنین بیان کرده است که یکپارچگی مخازن را چیزی فراتر از یک عنصر واقعی که در طول مذاکرات تحدید حدود باید مدنظر قرار گیرد، نمی‌داند (North Sea Cases, 1969: Para.52). گرچه دیوان ضرورت حفاظت از یکپارچگی مخزن برای بهره‌برداری اقتصادی و شایسته از منابع نفت را مورد شناسایی قرار داده است، اما این عامل را نمی‌توان یک اوضاع و احوال خاص دانست که تغییر در تحدید حدود مرزی را ضروری می‌سازد (North Sea Cases, 1969: Paras. 45-46).

در پرونده ترکیه - یونان در مورد دریای اژه در سال ۱۹۷۶، دیوان بین‌المللی دادگستری بیان کرد: «فعالیت‌های لرزه‌نگاری در حوزه منابع طبیعی فلات قاره بدون رضایت دولت ساحلی، بی‌تردید می‌تواند باعث ایجاد سؤال‌هایی درباره تجاوز به حقوق انحصاری دولت اخیر برای اکتشاف شود. گرچه این موضع در پرونده سورینام-گویان تضعیف شد، زیرا از منظر دیوان داوری، اقدامات لرزه‌نگاری یک‌جانبه در آب‌های مورد اختلاف در صورتی که موجب تغییر فیزیکی در محیط نشود، می‌تواند بر اساس حقوق بین‌الملل قابل پذیرش باشد» (Guyana-Suriname Case, 2007: Para.467).

دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده تونس و لیبی در سال ۱۹۸۲ به صراحت اعلام کرد که وجود منابع طبیعی نمی‌تواند به عنوان اوضاع و احوال خاص یا مرتبط برای تأثیرگذاری بر روند تحدید حدود برای دیوان و محکمه داوری در نظر گرفته شود (Tunisia-Libya Case, 1982: Para. 18). این رای در چند پرونده دیگر نیز به صراحت مورد اشاره قرار گرفت (Libya-Malta Case, 1985: Paras. 13 & 18). به عبارت دیگر، در حالی که اکتشاف، بهره‌برداری و نگهداری صلح‌آمیز از منابع طبیعی، یکی از موضوعات حقوق دریاها است، به نظر می‌رسد که تأثیر این منابع در تحدید حدود، عاملی نامربوط و غیرمنطقی است. در این رأی، دیوان وضعیت اقتصادی طرفین را به عنوان شرایط و اوضاع و احوال خاص نپذیرفت، هر چند

وجود امتیازات نفتی در منطقه تحدید حدود را در ارزیابی عوامل مرتبط برای تحقق نتیجه منصفانه مدنظر قرار داد (Tunisia-Libya Case, 1982: Paras. 225-229).

در پرونده گرین‌لند - جان‌ماین نیز دیوان بین‌المللی دادگستری با تأثیرگذاری وجود منابع طبیعی بر روند تحدید حدود، مخالفت و به‌صراحت اعلام کرد که دیوان در تحدید حدود مرزهای دریایی، متعهد به اجرای یک عدالت توزیعی و تقسیم منطقه به سهم‌های برابر و عادلانه نیست. در همین پرونده، دیوان بر این نظر بود که عوامل اقتصادی - اجتماعی از قبیل میزان جمعیت، رفاه کشور، گستردگی سرزمین و وجود منابع طبیعی از جمله نفت و گاز، یک عامل مرتبط برای تأثیرگذاری بر روند تحدید حدود به‌شمار نمی‌آید. در این پرونده، دادگاه بیان کرد، در صورتی که آشکار شود معیارها و شیوه تحدید حدود مورد استفاده به‌صورت بنیادین مخالف موازین انصاف بوده و دربرگیرنده نتایج فاجعه‌باری برای معیشت و رفاه اقتصادی جمعیت کشورهای مربوط باشد، عوامل اجتماعی و اقتصادی باید در روند تحدید حدود مورد توجه قرار گیرند، اما به‌صراحت فعالیت‌های مرتبط با ماهیگیری، دریانوردی و اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی را به‌عنوان اوضاع و احوال مرتبط و یا معیاری برای تعیین مرز دریایی نپذیرفت (Greenland-John Mayen Case, 1993: Paras. 33-40 and 237-246).

در پرونده داوری یمن - اریتره در سال ۱۹۹۸، یکی از موضوعات مطرح‌شده، انعقاد قراردادهای نفتی و فعالیت شرکت‌های خارجی به‌عنوان دلیلی برای اثبات حاکمیت سرزمینی در مناطق مورداختلاف و همچنین چگونگی رویارویی دولت‌ها با پدیده مخازن مشترک نفت و گاز در مناطق مرزی بود. از دیدگاه دولت یمن، انعقاد قراردادهای نفتی و فعالیت این شرکت‌ها در مناطق مورد ادعا، می‌تواند دلیلی بر اعمال حاکمیت و در نتیجه اثبات حاکمیت بر سرزمین باشد. در مقابل، اریتره مدعی بود که صرف عمل یک دولت در اعطای امتیازات بهره‌برداری از نفت به یک شرکت خارجی، نمی‌تواند مؤید حق حاکمیت آن دولت باشد. دیوان داوری در بند ۷۸ رأی خود اعلام کرد که امتیازهای اعطاشده توسط دو دولت به شرکت‌های نفتی به‌گونه‌ای نیست که بتواند مؤید حاکمیت سرزمینی آنها باشد.

به‌طور خاص در پرونده کامرون - نیجریه در سال ۲۰۰۳، کامرون از دیوان درخواست کرد که مجوزهای نفتی که در منطقه مورداختلاف اعطا شده‌اند را به‌عنوان یک اوضاع و احوال خاص

یا مرتبط در ترسیم مرز دریایی در نظر بگیرد. دیوان در پاسخ بیان کرد: «گرچه وجود یک توافق صریح یا ضمنی بین طرفین در زمینه اعطای امتیازات نفتی می‌تواند بیانگر نوعی اجماع در مورد مناطق متعلق به آنها باشد، اما این وضعیت نباید به‌عنوان یک اوضاع و احوال مرتبط که تغییر در خط تحدید حدود موقتی را توجیه می‌کند، در نظر گرفته شود». علاوه بر این، دیوان بیان کرد: «رویه قضایی دیوان نشان از این دارد که در اختلاف‌های مربوط به تحدید حدود دریایی، قاعده انصاف، شیوه‌ای از تحدید حدود نیست، بلکه تنها هدفی است که باید در اجرای تحدید حدود مدنظر قرار گیرد» (Cameroon-Nigeria Case, 1998: Paras. 304-305).

دیوان داوری در پرونده گینه - گینه بیسائو نیز از پذیرش ملاحظات اقتصادی به‌عنوان اوضاع و احوال مرتبط در تحدید حدود خودداری و بیان کرد: دیوان، قدرتی برای جبران نابرابری‌های اقتصادی دولت‌های مربوطه از طریق تعدیل خط تحدید حدود بر اساس درخواست‌های معین و مشخصی که از سوی طرفین اختلاف مطرح شده است، ندارد (MCLiarky, 1987). دیوان دائمی داوری در رأی خود در پرونده باربادوس-ترینیداد توباگو در سال ۲۰۰۶ به‌صراحت اعلام کرد که ضابطه دسترسی منصفانه به منابع طبیعی در تصمیم‌ها و آرای محاکم بین‌المللی با احتیاط زیادی مورد بررسی قرار گرفته است، به‌نحوی که عموماً به‌منزله یک مؤلفه مرتبط با اوضاع و احوال قضیه به‌شمار نمی‌آید (Barbados-Trinidad and Tobago Arbitration Case, 2006: Para.241).

در پرونده گویان-سورینام در سال ۲۰۰۷، هر دو دولت تا پیش از تعیین مرزهای دریایی مورد اختلاف، امتیازات نفتی را در مناطقی که مورد ادعای هر دو طرف بود، به شرکت‌های فعال در حوزه نفت و گاز داده بودند. هرچند دیوان دائمی داوری، رفتار کلی طرف‌ها در دستیابی به یک نتیجه منصفانه را مورد توجه قرار دارد، اما با اشاره به پرونده نیجریه - کامرون، استدلال گویان مبنی بر تأثیرگذاری امتیازات نفتی اعطایی بر تعیین مرز دریایی را رد کرد. دیوان در این پرونده، بار دیگر بر خودداری محاکم بین‌المللی از اهمیت دادن به منابع هیدروکربنی در تحدید حدود مرزهای دریایی تأکید کرد.

نظر مشابهی در پرونده نیکاراگوئه-هندوراس در سال ۲۰۰۷ مطرح شد. در این پرونده بحث‌های مفصلی بین طرفین درباره امتیازهای نفتی در مناطق دریایی مورد اختلاف، ارائه شد. دیوان پس از شنیدن نظرهای دو طرف، بیان کرد که اعطای امتیازهای نفتی نمی‌تواند

بیانگر هیچ شکلی از توافق ضمنی بین دو دولت در منطقه تعیین حدود باشد
(Nicaragua-Honduras Case, 2007: Paras. 254-258).

در پرونده اوکراین-رومانی در سال ۲۰۰۹، اوکراین معتقد بود، امتیازهای نفتی اعطا شده باید به عنوان اوضاع و احوال مرتبط، در تعیین حدود مرزهای دریایی مدنظر قرار گیرد، اما دیوان در پاسخ، فعالیت‌های چنین دولت‌هایی را شاخصی برای اوضاع و احوال مرتبط، در نظر نگرفت (Ukraine-Romania Case, 2009: Para. 198).

در پرونده نیکاراگوئه-کلمبیا در سال ۲۰۱۲، هریک از طرفین دعوا مسئله دسترسی منصفانه به منابع طبیعی را مورد استناد قرار دادند. دیوان بین‌المللی دادگستری در این مورد ضمن اشاره به رأی دیوان دائمی داوری در پرونده باربادوس-ترینیداد توباگو، وجود منابع طبیعی و دسترسی به آنها را به منزله یک عامل مرتبط با اوضاع و احوال پرونده برای تأثیرگذاری بر روند تعیین حدود نپذیرفت (Nicaragua-Colombia Case, 2007: Para.223).

۳. بررسی اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه موضوع منابع مشترک نفت و گاز

کمیسیون حقوق بین‌الملل در چهل و چهارمین نشست خود در سال ۲۰۰۲، تصمیم گرفت که موضوع منابع طبیعی مشترک را در برنامه کاری خود بگنجانند و بر همین اساس، چوسی یامادا به عنوان گزارشگر ویژه این موضوع انتخاب شد. (.) همچنین یک کارگروه برای کمک به گزارشگر ویژه در راستای آماده کردن جهت‌گیری کلی موضوع بر اساس طرح‌های مصوب کمیسیون، ایجاد شد.

گزارشگر ویژه در نخستین گزارش خود اعلام کرد که به محورهای منابع آبی فرامرزی زیرزمینی^۱ و همچنین منابع نفت و گاز خواهد پرداخت و موضوع را بر اساس رهیافت گام‌به‌گام به پیش خواهد برد و اولویت بررسی به موضوع آب‌های زیرزمینی داده شد (UNGA Resolution. 3129, 13 December 1973: Pars, 529). به اعتقاد گزارشگر ویژه، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین منابع نفت و گاز و منابع آب زیرزمینی از جنبه علمی و فنی و همچنین ابعاد سیاسی و اقتصادی و زیست‌محیطی وجود دارد، اما به‌رغم این شباهت‌های ظاهری بین منابع

^۱. Aquifers

آب تجدیدناپذیر^۱ و منابع نفت و گاز، تدوین مقررات حقوقی در مورد آنها نیازمند رهیافت‌های متفاوت و مستقلی است. از منظر گزارشگر ویژه، برخی از مقررات حقوقی حاکم بر منابع آبی زیرزمینی فرامرزی می‌تواند به مسئله منابع نفت و گاز هم مرتبط باشد، با وجود این، بسیاری از مقرراتی که باید برای منابع نفت و گاز مورد بررسی قرار گیرند، به‌طور مستقیم برای منابع آب زیرزمینی قابلیت اعمال ندارند. بر همین اساس، باید با رهیافت‌های متفاوت به آنها نگریم. پیشنهاد گزارشگر برای تفکیک این موضوعات از سوی کمیسیون نیز مورد استقبال قرار گرفت (UNGA Resolution. 3281, 12 December 1974: Paras. 26 & 72-73).

اکثر کشورها نیز در بیانیه‌ها و اظهارنظرهای خود در قالب نشست‌های کمیته ششم مجمع عمومی، از پیشنهاد گزارشگر ویژه حمایت کردند. به‌نظر می‌رسد علت اولویت دادن به منابع آب زیرزمینی فرامرزی، علاوه بر ملاحظات مطرح‌شده از سوی یامادا، حساسیت کمتر کشورها به این موضوع در مقایسه با حساسیت فوق‌العاده به منابع مشترک نفت و گاز بوده است. با توجه به اینکه تمرکز این مقاله بر موضوع منابع مشترک نفت و گاز است، به بررسی اقداماتی که کمیسیون در مورد نفت و گاز انجام داده است، می‌پردازیم.

کمیسیون در حدفصل سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، سه گزارش از سوی گزارشگر ویژه دریافت کرد. یامادا در بخشی از گزارش‌های خود به مرور نظریه‌های مختلف درباره منشأ نفت و گاز، شکل‌گیری آنها، تاریخچه صنعت نفت مدرن و تأثیر بهره‌برداری بر ابعاد مختلف زندگی بشری پرداخته است. بنا به نظر گزارشگر ویژه، به‌طور کلی دولت‌ها و یا زیرمجموعه‌های سیاسی وابسته به آنها، با حساسیت خاصی با منابع نفت و گاز برخورد می‌کنند. منابع نفت و گاز فرامرزی در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در فلات قاره وجود دارد و از آنجا که منابع نفت و گاز، سیال و متحرک هستند، بهره‌برداری از سوی یکی از طرف‌ها، می‌تواند بر حقوق دیگر طرف‌ها که دارای صلاحیت هستند، تأثیرگذار باشد.

در این دوره، ۳۹ دولت به‌صورت کتبی مواضع خود را در مورد این موضوع و نحوه بررسی و اقدام کمیسیون در این حوزه، اعلام کردند که از میان آنها ۱۹ دولت بر این نظر بودند که امکان بررسی موضوع نفت و گاز از سوی کمیسیون وجود دارد (A/CN.4/607, 2009; A/CN.4/607/Add.1, 2009).

^۱. Non-recharging

به علاوه، نمایندگان تعدادی از کشورها، بیانیه‌هایی را درباره این موضوع در کمیته شش قرائت کردند. از مجموع گزارش‌های مکتوب و بیانیه‌های قرائت شده که در مجموع، ۴۶ مورد بودند، مشخص شد که رفتار دولت‌های عضو در مورد اینکه کمیسیون باید فعالیت بیشتری در حوزه موضوع نفت و گاز انجام دهد و یا آن را کنار بگذارد، به طرز معناداری متفاوت است. در حالی که برخی دولت‌ها از بررسی موضوع توسط کمیسیون استقبال می‌کردند، اکثریت کشورها بر این نظر بودند که کمیسیون نباید به این موضوع ورود کند. چند دولت دیگر نیز یک نظر میانه را ارائه کرده و به کمیسیون توصیه کردند یک رهیافت احتیاط‌آمیز در پیش گیرد.

نخستین گروه از کشورها، خواهان عدم ورود کمیسیون به مسئله نفت و گاز بودند. به اعتقاد این کشورها، شباهت‌هایی بین منابع آب زیرزمینی فرامرزی و منابع نفت و گاز نه تنها از منظر حقوقی، بلکه از منظر زمین‌شناختی وجود دارد؛ بنابراین، اگر رهیافتی احتیاطی برای یکی توصیه می‌شود، اصول حقوقی مشابهی باید برای هر دوی آنها اعمال شود. از این منظر، این حقیقت که مقررات متفاوتی در مورد نفت و گاز اعمال می‌شود، ضرورتاً شکل‌گیری یک چارچوب حقوقی متفاوت برای نفت و گاز را ایجاب نمی‌کند و مقررات خاص منابع آب فرامرزی می‌تواند در یک چارچوب حقوقی مشترک گنجانده شود. تعداد معدودی از کشورها نیز خواستار این بودند که کمیسیون، مقررات کلی حاکم بر منابع طبیعی فرامرزی، اعم از نفت و گاز یا منابع آب را توسعه دهد و درعین حال با احتیاط یادآوری می‌کردند که این مقررات نباید به صورت مجزا از مسئله تعیین حدود دریایی نگریسته شود (A/CN.4/621, 2010).

دومین گروه از کشورها که اکثریت را دربر می‌گرفتند، بیان کردند که موضوع نفت و گاز نباید از سوی کمیسیون مورد بررسی قرار گیرد؛ دلایل ارائه شده از سوی این کشورها متفاوت و شامل موارد زیر بود:

- مسئله منابع نفت و گاز و منابع آب فرامرزی، با وجود عوامل زمین‌شناختی که امکان پرداختن هم‌زمان به هر دو موضوع را فراهم می‌کند، اساساً با هم متفاوت هستند. این رهیافت محدود و زمین‌شناختی، عوامل و پیچیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی را نادیده گرفته و یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهد.

- این مسئله کاملاً با منافع دوجانبه دولت‌های ذی‌ربط گره خورده است و هر تلاشی برای تدوین مقررات کلی در این باره مناسب و ضروری نیست. این مسئله باید از طریق مذاکره میان دولت‌ها و به‌عنوان موضوعی که از قبل به‌اندازه کافی به‌وسیله اصول حقوق بین‌الملل پوشش داده شده، حل‌وفصل شود؛ همان‌گونه که تاکنون چنین بوده و در طول سال‌ها، همکاری‌های دوجانبه و ترتیبات توافق‌شده کشورها با هم، آن را نشان داده است. بنابراین، در عمل یک مشکل غیرقابل عبور نبوده است.

- این موضوع نمی‌تواند از مسئله تحدید حدود مرزی جدا باشد. توسعه، بهره‌برداری و مدیریت منابع نفت و گاز فرامرزی، به‌طور طبیعی متضمن تحدید حدود مرزهای دریایی بین دو یا چند دولت بوده و باید مورد به مورد بررسی شود. به‌ویژه اینکه کمیسیون باید از بررسی موضوعات مرتبط با تحدید حدود دریایی بپرهیزد، زیرا کنوانسیون ۱۹۸۲ به‌صراحت آن را موضوعی دانسته که باید توسط دولت‌های ذی‌ربط به آن پرداخته شود. در مناطقی که دولت‌ها مسئله ادعاهای دریایی را حل کرده‌اند، مسئله چگونگی تقسیم منابع مشترک نفت و گاز کاملاً با حل‌وفصل ادعاها پیوند خورده است. به‌علاوه، موافقت‌نامه‌های تحدید حدود در اغلب موارد، دربرگیرنده مقرراتی درباره بهره‌برداری از منابع نفت و گاز که از مرزهای توافقی فراتر رفته‌اند، هستند. سازوکارهای دوجانبه موجود، بهترین راه پیش رو برای دولت‌ها به‌منظور مدیریت منابع نفت و گاز مشترک است.

- چندین کشور این‌گونه اظهار نظر کردند که این مسئله برای تدوین و وضع قوانین، مناسب نیست. به اعتقاد این دولت‌ها، مسئله نفت و گاز را نمی‌توان در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی گنجانده و باید از طریق همکاری و مذاکره بین دولت‌های ذی‌ربط به آن پرداخته شود و تدوین مقررات در این باره، امری واقعی و بهنگام^۱ نیست. همچنین استدلال شد که این موضوع، فاقد پختگی لازم، و یا نامناسب برای تدوین از سوی کمیسیون است و مطالعات علمی و حقوقی نیز نشان داده است که تشریح دقیق و تعیین استانداردهای جهانی در این حوزه ناممکن است.

- این موضوع دربرگیرنده حساسیت‌های سیاسی و پیچیدگی‌های فنی زیادی است و کمیسیون باید با درنظر گرفتن این پیچیدگی‌ها، رهیافتی احتیاط‌آمیز را در پیش گیرد.

^۱. Timely and Realistic.

دولت‌ها و صنایع، منافع گسترده سیاسی و اقتصادی در توزیع و قاعده‌مند کردن منابع نفت و گاز دارند و هر پیشنهادی از سوی کمیسیون می‌تواند بسیار چالش‌برانگیز باشد، زیرا با مسئله حاکمیت دولت‌ها نیز برخورد می‌کند.

به‌طور خلاصه، تعداد زیادی از کشورها بر این اعتقاد بودند که مسئله نفت و گاز یک موضوع ذاتاً دوجانبه و همچنین فوق‌العاده حساس و تکنیکی بوده و بر اساس شرایط هر منطقه متفاوت است. این دولت‌ها درباره ضرورت پیگیری روند تدوین مقررات مربوط به این موضوع از سوی کمیسیون از جمله توسعه مقررات جهانی، تردید داشته‌اند (A/CN.4/621, 2010).

سومین گروه، کشورهایی بودند که مواضع خود را به‌صورت واضح بیان نکردند. تعداد زیادی از این کشورها تأکید داشتند که کمیسیون اگر می‌خواهد به موضوع نفت و گاز بپردازد، باید از حمایت گسترده و فراگیر دولت‌ها برخوردار باشد. برخی دیگر اعلام کردند که از آنجاکه آغاز روند تدوین را نمی‌توان ضروری دانست، آنها از مطالعه رویه دولت‌ها در این مورد، از سوی کمیسیون، استقبال می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران در موضع‌گیری خود در شصت و دومین نشست کمیته ششم مجمع عمومی (کمیته حقوقی) در سال ۲۰۰۷، اصل حقوقی حاکمیت دائم دولت‌ها بر منابع طبیعی خود (بر اساس قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی در سال ۱۹۶۲) را مورد تأکید قرار داد. همچنین ضمن حمایت از پیشنهاد تمرکز موضوع بر منابع آب زیرزمینی مشترک و ادامه کار بر روی حقوق منابع آبی فرامرزی مشترک، اعلام کرد این رژیم حقوقی نباید بر سایر منابع مشترک اعمال شود. ایران همچنین آغاز بررسی موضوع منابع نفت و گاز که دارای اهمیت استراتژیک، اقتصادی و توسعه‌ای است را توصیه نکرده و اعلام کرد که مدیریت و بهره‌برداری این منابع باید از طریق همکاری‌های دوجانبه و ترتیبات مورد توافق دو طرف انجام شود. در پایان نیز تأکید شد که کمیسیون، اختیاری برای بررسی ابعاد زیست‌محیطی سوخت‌های فسیلی و هیدروکربنی تحت موضوع منابع طبیعی مشترک ندارد. کمیسیون هم‌زمان با بررسی پیش‌نویس مواد درباره منابع آب زیرزمینی فرامرزی و بر اساس نتیجه فعالیت‌های کارگروه و همچنین گزارش‌های گزارشگر ویژه و مواضع کشورها، تصمیم گرفت که پرسش‌نامه‌ای را بین کشورهای عضو سازمان ملل در مورد موافقت‌نامه‌ها،

ترتیبات و رویه‌های آنها در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز فرامرزی از جمله در قالب موافقت‌نامه‌های تحدید حدود مرز دریایی، یکسان‌سازی^۱ و موافقت‌نامه و ترتیبات توسعه مشترک^۲ توزیع کند. به دنبال تصمیم کمیسیون، دبیرخانه کمیسیون پرسش‌نامه زیر را در سال ۲۰۰۷ بین دولت‌ها توزیع کرد:

۱. آیا شما موافقت‌نامه، ترتیبات یا عملکردی با دولت‌های همسایه خود در مورد اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز فرامرزی و یا هر نوع همکاری دیگری در حوزه نفت و گاز دارید؟

۲. آیا هیچ نهاد، سازوکار و یا مشارکت (عمومی و یا خصوصی) در حوزه بهره‌برداری، اکتشاف و یا مدیریت منابع نفت و گاز فرامرزی وجود دارد؟

۳. اگر پاسخ به پرسش ۱ مثبت است، لطفاً به پرسش‌های زیر درباره محتوای موافقت‌نامه‌ها، ترتیبات و یا رویه‌ها پاسخ دهید:

الف) آیا اصول، ترتیبات یا تفاهم خاصی در رابطه با توزیع و یا تخصیص نفت و گاز، و یا شکل دیگری از همکاری وجود دارد؟ لطفاً توضیحاتی درباره اصول، مقررات، ترتیبات و یا تفاهم‌ها ارائه دهید.

ب) آیا ترتیبات، تفاهم‌ها و یا رویه‌ای برای پیشگیری و کنترل آلودگی و یا نگرانی‌های زیست‌محیطی از جمله کاهش حوادث وجود دارد؟ لطفاً توضیحات بیشتری ارائه دهید.

۱. لطفاً توضیحات و یا اطلاعات بیشتری از جمله درباره قانون‌گذاری، تصمیم‌های قضایی و یا هر نکته دیگری که از نظر شما با موضوع مرتبط بوده و برای بررسی موضوع نفت و گاز از سوی کمیسیون مفید است، ارائه دهید.

۲. آیا ابعاد دیگری در این حوزه وجود دارد که بتوان از پرداختن بیشتر به جزئیات در حوزه کاری کمیسیون سود برد؟ لطفاً آن ابعاد را برشمرید.

به‌طور کلی، اطلاعات کتبی ارائه‌شده از سوی کشورها حاکی از این بود که موافقت‌نامه‌ها و ترتیبات زیادی بین دولت‌های ذی‌ربط و بین شرکت‌های ملی نفت و گاز وجود دارد که به‌طور کلی به حوزه همکاری، تبادل اطلاعات، بهره‌برداری اجرایی، تقسیم

^۱. Unitization

^۲. Joint Development

عادلانه عواید، حفاظت از محیط زیست و غیره اختصاص دارد. برخلاف منابع آب مشترک، منابع نفت و گاز معمولاً در فلات قاره قرار دارند. در چنین شرایطی، تحدید حدود مرز دریایی، پیش شرط تعیین وجود منابع فرامرزی است. گرچه بیشتر دولت‌ها، با جدیت بر این مسئله تأکید می‌کنند که منحصراً دولت‌های ذی‌ربط باید درباره این موضوع تصمیم‌گیری کنند. برخی دولت‌ها نیز بر این نظر بودند که مسئله نفت و گاز طبیعی یک موضوع دوجانبه، کاملاً فنی و از لحاظ سیاسی حساس است و باید مورد به مورد به آن پرداخته شود و بر همین اساس از کمیسیون می‌خواستند که رهیافتی احتیاط‌آمیز را در پیش گیرد. تعدادی از دولت‌ها نیز بیانیه‌های شفاهی خود را در نشست‌های کمیته ششم (حقوقی) مجمع حقوقی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ قرائت کردند. یک دولت اصرار داشت که کمیسیون، موضوع منابع آب مشترک و منابع نفت و گاز فرامرزی را در یک قالب مورد بررسی قرار دهد (A/C.6/62/SR.24, 13 December 2007 and A/C.6/63/SR.19, 18 November 2008) و چند دولت دیگر از رهیافت کمیسیون برای تفکیک آنها حمایت کردند، اما درعین حال مواضع آنها در مورد نحوه کار بر روی منابع نفت و گاز متفاوت بود. آقای شینیا موراسه در بند پایانی گزارشی که تهیه کرده بود، پس از بررسی تفصیلی نقطه‌نظرهای کشورهای درباره نحوه پیگیری موضوع از سوی کمیسیون و به دلیل اختلاف نظرهای موجود، از طریق کارگروه پیشنهاد کرد که موضوع نفت و گاز از دستورکار کمیسیون خارج شود (A/CN.4/621, 2010). رئیس کمیسیون نیز اظهار امیدواری کرد که پیشنهادهای ارائه شده مورد تصویب قرار گیرد.

از بررسی روند طی شده در کمیسیون درباره نحوه ادامه کار در زمینه موضوع نفت و گاز می‌توان به این نتیجه رسید که برخی دولت‌ها درباره ضرورت وجود مقررات جهانی در حوزه منابع نفت و گاز طبیعی تشکیک کرده و به کمیسیون توصیه کردند که کار تدوین را در این باره در پیش نگیرد (A/CN.4/608, 18 February 2009). این دولت‌ها با توجه به فنی بودن و حساسیت‌های زیاد نسبت به این منابع بر این نظر بودند که باید مورد به مورد به آنها پرداخت و همچنین بر ضرورت پرهیز از تخطی از مسائل تحدید حدود دریایی تأکید داشتند. برخی دولت‌ها بر اهمیت مفهوم یکسان‌سازی که بر منابع نفت و گاز فراملی به‌گونه‌ای که این منابع به‌صورت واحد از سوی یک کارفرما مورد بهره‌برداری قرار گیرد و

هزینه‌ها و درآمدها تقسیم شود، تأکید داشتند (A/CN.4/608, 18 February 2009). برخی دیگر نیز دیدگاه‌های دیگری داشتند که در بالا به آنها پرداخته شد. پس از بررسی‌های انجام شده از سوی رئیس کارگروه، آقای موراسه چنین نتیجه گرفت که با توجه به اختلاف دیدگاه بین کشورها، موضوع نفت و گاز دیگر نباید از سوی کمیسیون در زیرمجموعه منابع طبیعی مشترک مورد پیگیری قرار گیرد. (A/CN.4/621, 2010).

۴. سازوکارهای بین‌المللی موجود در برخورد با منابع مشترک نفت و گاز

۴-۱. توسعه مشترک

ایده اولیه توسعه مشترک منابع نفت و گاز، به دهه ۱۹۳۰ که مطالعات و پرونده‌های قضایی درباره توسعه مشترک نفت در ایالات متحده مطرح شد، برمی‌گردد. همچنین مواردی از توسعه مشترک زغال‌سنگ، گاز طبیعی و نفت ورای مرزهای بین‌المللی در قاره اروپا در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ رخ داد (Miyoshi, 1999). اما نظریه جاری درباره توسعه مشترک نفت و گاز به پرونده فلات دریای شمال در دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۶۹ برمی‌گردد. در این پرونده، دیوان به امکان تصمیم‌گیری طرف‌ها در مورد «یک رژیم صلاحیت، استفاده و بهره‌برداری مشترک برای مناطق هم‌پوشان و یا متعلق به هریک از طرف‌ها» اشاره کرد (North Sea Cases, 1969: Para. 101).

اما موافقت‌نامه توسعه مشترک ژاپن و کره جنوبی در ژانویه ۱۹۷۴ را می‌توان نقطه عطفی در این مورد دانست؛ موافقت‌نامه‌ای که نخستین اجرای نظریه توسعه مشترک منابع نفت ساحلی در شرایطی که دو طرف قادر به دستیابی به توافق درباره تحدید حدود مرزهای دریایی نیستند (آن‌گونه که در رأی دیوان در پرونده دریای شمال تصریح شد) می‌باشد. این موافقت‌نامه نتیجه مذاکرات بی‌حاصل کره و ژاپن برای تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور بود. پس از آن نیز مالزی و تایلند و چندین کشور دیگر پس از بی‌نتیجه بودن مذاکرات تحدید حدود، اسنادی را برای توسعه مشترک امضا کردند.

برای تعریف اصطلاح توسعه مشترک، از عبارتهای گوناگونی استفاده شده است، اما به‌طور کلی می‌توان توسعه مشترک را یک موافقت‌نامه یا ترتیبات بین‌دولتی دارای ماهیت

موقتی، با هدف اکتشاف و یا بهره‌برداری مشترک از منابع هیدروکربونی در منطقه مشخصی از بستر دریا در مناطق فراتر از دریای سرزمینی دانست که دو طرف درباره نحوه توسعه و همچنین تقسیم عواید حاصل از آن منابع به توافق می‌رسند. منظور از منابع هیدروکربونی لزوماً یک منبع واحد نیست، بلکه کلیه منابع موجود در درون منطقه مورد توافق را دربر می‌گیرد.

تعریف بالا دربردارنده مفهوم سرمایه‌گذاری مشترک^۱ بین یک دولت و یک شرکت نفت خصوصی و یا کنسرسیومی از شرکت‌های خصوصی نیست. نکته مهم درباره توسعه مشترک این است که این نوع همکاری بین کشورها در مناطقی موضوعیت پیدا می‌کند که کشورها نتوانسته‌اند در مورد تحدید حدود مرزهای دریایی به توافق برسند و از ترتیبات، به‌عنوان راه‌حلی موقتی برای محروم نماندن از منابع مشترک استفاده می‌کنند. البته باید توجه داشت که این ترتیبات می‌توانند در مناطقی که تحدید حدود مرز دریایی انجام شده است، به راهکاری دائمی تبدیل شوند و یا به‌عنوان بخشی از راه‌حل برای تحدید حدود مرز دریایی مورد توافق قرار گیرند.

تعدادی از دلایل اقتصادی و عملیاتی را می‌توان ریشه‌گرایش دولت‌ها به توسعه مشترک منابع دانست که برخی از آنها عبارتند از: تمایل به بهره‌برداری از منابع واقع در محدوده مشترک در اولین فرصت ممکن، درک این موضوع که سایر گزینه‌های جایگزین مانند تحدید حدود، زمان‌بر بوده و همچنین می‌تواند بر روابط دوجانبه تأثیرگذار باشد و رسیدن به این نتیجه که این سازوکار می‌تواند کارآمد باشد و وجود چنین رهیافتی بین طرف‌ها، نقش اساسی و مفیدی در تسهیل و نظام‌مند کردن یک توافق جدید خواهد داشت.

۲-۴. یکسان‌سازی

یکی از محورهای اساسی در موضوع منابع مشترک نفت و گاز را می‌توان طبیعت سیال آنها دانست. اگر یک منبع از مرزهای بین یک یا چند دولت فراتر رفته باشد، بهره‌برداری از سوی یکی از آنها، می‌تواند به سهم سایر طرف‌ها خسارت وارد کند. بنابراین، برای پرهیز از این احتمال، شکل دیگری از همکاری بین کشورهای اطراف یک منبع به‌منظور بهره‌برداری از آن،

^۱. Joint Venture

موضوعیت پیدا می‌کند. در این وضعیت، نظریه یکسان‌سازی مطرح می‌شود که بر اساس آن، در شرایطی که یک منبع نفت و گاز فراتر از مرزهای یک کشور گسترده شده و تحت صلاحیت‌های مختلفی قرار گرفته است، کشورهای اطراف، توافق می‌کنند که رفتار مشابهی را با آن منبع در پیش گیرند. به عبارت دیگر، موضوع توافق و همکاری، منبع واحدی است که در صلاحیت دو یا چند دولت قرار گرفته است. این مفهوم در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ منجر به انعقاد چندین موافقت‌نامه یکسان‌سازی شد که از جمله آنها می‌توان به موافقت‌نامه مربوط حوزه گازی فریگ بین انگلیس، نروژ و ایرلند شمالی اشاره کرد.

بر اساس نظریه یکسان‌سازی، اگر یک منبع در طرفین خط مرزی قرار گرفته باشد، بهره‌برداری مؤثر از آن تنها توسط یک پیمانکار و بر اساس یک نوع از همکاری توافق‌شده میان طرفین امکان‌پذیر خواهد بود. درباره بهره‌برداری از منابع واقع در طرفین خط مرزی، در بعضی نوشته‌ها به قاعده تصرف^۱ اشاره شده است. بر اساس تعریف ارائه‌شده در لغت‌نامه حقوقی بلک^۲، این قاعده، یک اصل اساسی در حقوق نفت و گاز بوده و به این معنا است که هیچ مسئولیتی برای زهکشی یا انتقال^۳ نفت و گاز از زیر لایه‌های زمین یک شخص دیگر تا زمانی که تجاوزی صورت نگرفته و همه قوانین و مقررات ذی‌ربط رعایت شده باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، بر اساس این نظر، قاعده حقوقی عدم مسئولیت برای فراهم کردن شرایط مهاجرت نفت و گاز از خطوط مالکیت (در سطح بین‌المللی خطوط مرزی) تعیین شده و بهره‌برداری از نفت و گاز که اصالتاً در لایه‌های زیر لایه‌های زمین دیگری واقع است، تا زمانی که چاه تولیدکننده، تجاوزی از آن خطوط نکرده باشد، قابل اعمال است. این درحالی است که پرسش‌های و ابهام‌های بسیار جدی‌ای درباره اعمال این قاعده مطرح می‌شود. اینکه چه راهکارهایی برای دولتی که از این اقدام زیان دیده است، وجود دارد و یا اینکه اگر یک دولت به‌سادگی انجام مذاکره با حسن نیت برای دستیابی به راه‌حل را منع کرد، چه باید کرد؟ آیا می‌توان آن را توجیهی برای استفاده از قاعده تصرف دانست. به دلیل عدم امکان پاسخ‌گویی به ابهام‌های مطرح‌شده، بیشتر حقوقدانان، قاعده تصرف را قابل اعمال در

^۱. Rule of Capture

^۲. Black's Law Dictionary

^۳. Drainage

عرصه بین‌المللی و در روابط بین کشورهای همسایه نداسته و آن را محدود به زمین‌های متعلق به افراد حقیقی در محدوده یک کشور کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از پرسش‌های مهمی که در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن بودیم، این بود که آیا کشورهای اطراف یک منبع، الزامی برای انعقاد موافقت‌نامه‌های توسعه مشترک و یکسان‌سازی در مورد منابع فرامرزی دارند یا خیر؟ برخی حقوقدانان بر این باورند که دولت‌ها متعهد به همکاری در راستای تلاش برای دستیابی به چنین موافقت‌نامه‌هایی هستند و در صورت نبودن چنین توافقی، تعهد دارند که محدودیت‌های متقابلی را به اجرا بگذارند، اما استدلال این افراد، فاقد پشتوانه عملی در روابط بین کشورها و اجماع در بین حقوقدانان بین‌المللی است.

گروه پژوهشی مؤسسه انگلیسی حقوق بین‌الملل و حقوق تطبیقی که درباره موضوع توسعه نفت و گاز، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده بود، در پایان اعلام کرد: «با توجه به اختلاف نظر در این باره، به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل تنها دربرگیرنده تعهد به مشاوره و مذاکره در جاهایی است که دولت‌ها تا حد زیادی در مورد تحدید حدود مرزهای دریایی خود توافق دارند. هیچ رویه‌ای از عملکرد دولت‌ها برای حمایت از وجود چنین تعهد کلی‌ای در مناطقی که مرز به دلیل اختلاف، ترسیم نشده است، وجود ندارد. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد یک دولت طرف اختلاف ممکن است اکتشاف یک‌جانبه در منطقه مورد اختلاف را در دستور کار قرار دهد. بنابراین، نتیجه‌گیری ما این است که برخلاف مناطق تحدیدحدودشده، در مناطق مورد اختلاف، هیچ قاعده روشنی از حقوق عرفی که دولت‌ها را ملزم به اطلاع‌رسانی و مشورت با دیگر دولت‌های ذی‌نفع در مورد منابع نفت و گاز بکند، وجود ندارد» (Miyoshi, 1999).

بر همین اساس، به‌طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که موافقت‌نامه‌های توسعه مشترک و یکسان‌سازی، راهکارهای مناسبی برای بهره‌برداری مؤثرتر از منابع هستند و ایجادکننده زمینه‌های همکاری بین کشورهای همسایه به‌شمار می‌روند، اما باید اذعان کرد

که بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها هیچ تعهدی برای انعقاد موافقت‌نامه توسعه مشترک یا یکسان‌سازی ندارند و حقوق بین‌الملل تنها کشورها را تشویق و نه متعهد به انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی می‌کند. اگر به الزامات شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که رویه‌های دولت‌هایی که منافع آنها به شدت از این موضوع متأثر می‌شود، در برخورد با این پدیده، یکسان نبوده است؛ به همین دلیل نمی‌توان آن را عامل ایجادکننده حقوق بین‌الملل عرفی دانست، اما باید به این نکته نیز توجه کرد که در بسیاری از موافقت‌نامه‌های تحدید حدود، ماده‌ای در مورد همکاری بین دو دولت برای بهره‌برداری از منابع مشترک و سهم هر کدام از عواید ناشی از آن میدان، به شکل‌ها و سازوکارهای مختلفی درج شده است. شاید بتوان این رویه گسترده و تقریباً یکسان را گامی به سوی ظهور یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل برای ملزم کردن دولت‌ها به همکاری در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک دانست.

مروری بر رویه‌های بین‌المللی موجود و عملکرد کشورها در زمینه منابع مشترک نشان می‌دهد که هر کشوری به دنبال اعمال حاکمیت بر مرزهای دریایی خود است؛ حاکمیتی که شامل اعطای امتیازات یا مجوز در زمینه نفت و گاز به سرمایه‌گذاران این حوزه نیز می‌باشد. با توجه به اینکه دولت‌ها هیچ محدودیتی در توسل به اصول حقوقی برای تضمین منصفانه بودن راه‌حل نهایی و مرز ترسیم‌شده ندارند، در نظر گرفتن وجود منابع نفت و گاز در روند تحدید حدود به منظور منصفانه بودن نتیجه، نمی‌تواند به‌طور خاص، انکار شود. هم‌اکنون شاهد افزایش گرایش دولت‌ها به انعقاد توافق‌نامه‌هایی در مورد منابع نفت و گاز در مناطق دریایی مورد اختلاف بین خودشان هستیم؛ موافقت‌نامه‌هایی که هدف از انعقاد آنها، پرهیز از بحران و در راستای اجرای مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ که به موضوع اقدامات موقتی اختصاص دارد، می‌باشد.

با بررسی رویکرد محاکم بین‌المللی به موضوع جایگاه امتیازهای نفتی و منابع طبیعی مشترک در روند تحدید حدود، می‌توان در مورد اینکه آیا وجود این منابع می‌تواند یک عامل مرتبط و یا خاص برای تأثیرگذاری بر خط مرز دریایی باشد، به نتایج مشخصی رسید. البته باید توجه داشت که تاکنون در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و داورهای بین‌المللی، موضوع

میدان‌های مشترک نفت و گاز به صورت مستقل و موضوع اصلی اختلاف مطرح نشده، بلکه همواره در پرونده‌های مربوط به تحدید حدود دریایی مدنظر قرار گرفته است.

به طور کلی دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی، برای وجود ذخایر نفت و گاز در زمان تحدید حدود بین مرزهای دریایی میان دولت‌های مجاور و مقابل، اهمیت و جایگاه چندانی قائل نشده‌اند. تقریباً در همه پرونده‌هایی که به تحدید حدود مناطق دریایی دارای منابع طبیعی، اعم از منابع نفت و گاز پرداخته شده است، محاکم، دلیلی برای تغییر در روند تحدید حدود، تنها به سبب وجود چنین منابعی در دو طرف خط و یا در یک سوی خط مرز دریایی، نداشته‌اند. یکی از دلایل درپیش گرفتن چنین رهیافتی از سوی دیوان را می‌توان این امر دانست که این عوامل در طول زمان، تغییر می‌کنند و بنابراین، در صورت تغییر در طول زمان، می‌تواند به عنوان مبنایی برای تغییر در مرز دریایی در نظر گرفته شود؛ وضعیتی که اصل دائمی بودن و ثبات مرزها را خنثی می‌کند.

رویه کلی محاکم بین‌المللی در این باره این است که اعطای امتیازهای نفتی، اقدامی یک‌جانبه بوده و نمی‌تواند مصداق اوضاع و احوال مؤثر در تحدید حدود باشد، مگر اینکه با توافق طرفین صورت گرفته باشد.

این محاکم تقریباً به شکل واضحی بیان کرده‌اند که وجود منابع طبیعی مانند نفت و گاز هیچ جایگاهی در تحدید حدود دریایی ندارد، زیرا این محاکم به دنبال اجرای عدالت توزیعی نیستند. با وجود این، منابع نفت و گاز می‌تواند مبنایی برای توافق بین دولت‌های طرف اختلاف، در اختلاف‌هایی باشد که توسط محاکم بین‌المللی بررسی می‌شوند. البته باید توجه کرد که آنچه در این شرایط مدنظر دادگاه رسیدگی کننده به پرونده قرار می‌گیرد، رفتار و عملکرد طرفین اختلاف در دستیابی به یک توافق است، نه صرف وجود منابع نفت و گاز.

باید پذیرفت که در حقوق حاکم بر تحدید حدود مرزهای دریایی، انعطاف‌پذیری زیادی وجود دارد، به این صورت که برای دستیابی به یک نتیجه منصفانه، همه اوضاع و احوال خاص و یا مرتبط را باید مدنظر قرار داد. بر این اساس، زمانی که بین طرفین اختلاف، یک توافق صریح یا آشکار درباره امتیازات نفتی در منطقه مورد اختلاف وجود دارد، می‌توان این امتیازات را به عنوان یک اوضاع و احوال خاص در نظر گرفت؛ شرایطی که توسط محکمه

بین‌المللی در روند تحدید حدود با توجه به توافق طرفین مد نظر قرار می‌گیرد. در مقابل، در صورت عدم توافق صریح یا ضمنی بین طرفین در مورد منابع موجود، صرف وجود این منابع نمی‌تواند از سوی محکمه به‌عنوان اوضاع و احوال خاص یا مرتبط در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که منابع نفت و گاز به‌طور کلی با تحدید حدود دریایی غیرمرتبط نبوده و می‌توانند به‌عنوان یک عامل غیرجغرافیایی و بخشی از ملاحظات اقتصادی، در روند تحدید حدود مدنظر قرار گیرند، به‌شرطی که، دیوان در رسیدگی به پرونده، بر ملاحظات اقتصادی و تأثیر این منابع صحنه بگذارد؛ البته چنین وضعیتی تاکنون به‌وجود نیامده است.

همچنین باید اشاره کرد که امتیازهایی که به‌طور یک‌جانبه اعطا شده و یا اکتشاف‌هایی که به‌طور یک‌جانبه انجام شده باشند، نمی‌توانند حقوق جدیدی را برای کشوری ایجاد کنند و حتی دولت دیگری را از حقوقی که بر اساس قانون از آن بهره‌مند است، محروم کنند، زیرا در حقوق بین‌الملل اساساً اقدامات یک‌جانبه برای طرف مقابل، الزام‌آور نیست.

بررسی عملکرد کمیسیون و مواضع کشورها در مورد منابع مشترک نفت و گاز در قالب بیانیه‌های آنها در کمیته ششم مجمع عمومی نیز نشان از مواضع و بیانیه‌های متفاوت و گاهی متضاد کشورها در مورد رژیم حقوقی حاکم بر منابع نفت و گاز دارد؛ وضعیتی که در نهایت سبب طرح پیشنهاد خارج کردن این موضوع از دستورکار بلندمدت کمیسیون به‌عنوان زیرمجموعه منابع طبیعی مشترک، شد، وضعیتی که می‌توان آن را نشان‌دهنده حساسیت بسیار زیاد کشورها به موضوع منابع مشترک و عدم تمایل به ایجاد یک رژیم حقوقی جهان‌شمول که بدون شک در درازمدت محدودیت‌هایی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند، دانست.

با توجه به نبود اجماع بین دولت‌ها در مورد مسئله ادامه کار بر روی موضوع منابع نفت و گاز، گزارشگر ویژه بر این نظر بود که کمیسیون، پیش از اتخاذ هرگونه تصمیم قطعی درباره آغاز روند تدوین در مورد منابع نفت و گاز، باید مطالعات بیشتری انجام دهد. بر همین اساس، کمیسیون یک برنامه کاری را برای مطالعه طی چند سال آتی ایجاد کرد که به بررسی و

ارزیابی مجدد مواضع دولت‌ها پردازد. لازم به ذکر است که کمیسیون به داده‌های بیشتری از سوی دولت‌ها نیاز دارد و راه‌ها، ابزار و نحوه کمک سازمان‌های بین‌المللی مرتبط و متخصصان حقوقی، تجاری، اداری، فنی، و علمی باید مورد بررسی قرار گیرند.

در پایان، با مروری بر بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش و با روند غالب حاکم بر تحولات حقوقی و بین‌المللی در این باره، می‌توان پیش‌بینی کرد که رژیم حقوقی منابع مشترک نفت و گاز کماکان محدود به مذاکرات، توافق‌ها و ترتیبات دوجانبه میان کشورهای اطراف یک منبع مشترک باشد.

منابع

A/C.6/62/SR.24 (13 December 2007), **General Assembly of United Nations**, Sixty-second session, Official Records.

A/C.6/62/SR.25 (10 December 2007), **General Assembly of United Nations**, Sixty-second session, Official Records.

A/C.6/63/SR.19 (18 November 2008), **General Assembly of United Nations**, Sixty-third session, Official Records.

A/CN.4/607 (2009), **International Law Commission**, Sixty-first Session, A/CN.4 series.

A/CN.4/607/Add.1 (2009), **International Law Commission**, Sixty-first Session, A/CN.4” series.

A/CN.4/608 (18 February 2009), **General Assembly of United Nations**.

A/CN.4/621 (2010), **International Law Commission**, Sixty-second Session, A/CN.4 series.

Barbados-Trinidad and Tobago Arbitration Case (2006), Arbitration between Barbados and the Republic of Trinidad and Tobago, Relating to the delimitation of the Exclusive Economic Zone and the Continental Shelf between Them, Decision of 11 April 2006, **Permanent Court of Arbitration (PCA)**.

Cameroon-Nigeria Case (1998), Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria, Judgment of 11 June 1998, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Greenland-John Mayen Case (1993), Maritime Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway), Judgment of 14 June 1993, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Guyana-Suriname Case (2007), Award in the Arbitration Regarding the Delimitation of the Maritime Boundary between Guyana and Suriname, Award of 17 September 2007, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Libya-Malta Case (1985), Case Concerning the Continental Shelf between Libyan Arab Jamahiriya and Malta, Judgment of 3 June 1985, **the International Court of Justice (ICJ)**.

McLlarky, Kathleen A. (February 14, 1985), Guinea/Guinea-Bissau: Dispute Concerning Delimitation of the Maritime Boundary, 11 Md. J. Int'l L. 93 (1987), available at:

<http://digitalcommons.law.umaryland.edu/mjil/vol11/iss1/7>.

Miyoshi, Masahiro (1999), The Joint Development of Offshore Oil and Gas in Relation to Maritime Boundary Delimitation, **Maritime Briefing**, Vol. 2, No. 5.

Nicaragua-Colombia Case (2007), Territorial and Maritime Dispute (Nicaragua v. Colombia), Judgment of 13 December 2007, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Nicaragua-Honduras Case (2007), Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua V. Honduras), Judgment of 8 October 2007, **the International Court of Justice (ICJ)**.

North Sea Cases (1969), North Sea Continental Shelf Cases, Judgment of 20 February 1969, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Tunisia-Libya Case (1982), Case Concerning the Continental Shelf between Tunisia and Libyan Arab Jamahiriya Judgment, of 24 February 1982, **the International Court of Justice (ICJ)**.

Ukraine-Romania Case (2009), Maritime Delimitation in the Black Sea (Romania v. Ukraine), Judgment of 3 February 2009, **the International Court of Justice (ICJ)**.

UN Environmental Program (May 1978), For Environmental Programme, **United Nations Environmental Program**, Governing Council Approval of the Report of the Intergovernmental Working Groups of Experts on Shared Natural Resources by Two or More States,

UNGA Resolution. 3129 (13 December 1973), General Assembly of United Nations, 57th Session, **Officil Records of the UNGA**.

UNGA Resolution. 3281 (12 December 1974), General Assembly of United Nations, 61th Session, **Officil Records of the UNGA**.